

اجتهاد و روش‌شناسی در تفسیر البرهان

حمیدرضا فهیمی تبار*

تاریخ دریافت: ۸۶/۰۳/۰۲

تاریخ پذیرش: ۸۶/۰۵/۱۴

چکیده

سید هاشم بحرانی، عالم اخباری قرن دوازدهم، در کتکان بحرین به دنیا آمد. بیشتر عمر خود را در آنجا سپری کرد و در همان جا وفات یافت. بحرانی مؤلف جامع‌ترین تفسیر روایی امامیه به نام البرهان فی تفسیر القرآن است. در تفسیر روایی البرهان - همچون تفاسیر غیرروایی - زمینه‌هایی از اجتهاد وجود دارد. اجتهاد مؤلف از مبانی معرفتی و غیرمعرفتی اثر پذیرفته است. بر این پایه، مقاله حاضر در سه بخش تنظیم شده است: در بخش اول، بحرانی و تفسیر البرهان معرفی شده و در بخش دوم، روش و گرایش تفسیری مؤلف بررسی گردیده است. نویسنده در بخش سوم، به مبانی معرفتی و غیرمعرفتی مؤثر بر سامانه تفسیر البرهان پرداخته است.

واژگان کلیدی

سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، روش تفسیری، گرایش تفسیری، مبانی معرفتی، مبانی غیرمعرفتی

طرح مسئله

تفسیر روایی، تفسیری است که مفسر برای رسیدن به مراد آیات، از سنت (قول، فعل و تقریر) پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) استفاده می‌کند. بیشتر کسانی که تفاسیر را طبقه‌بندی کرده‌اند، یا تفاسیر روایی را قسیم تفاسیر اجتهادی قرار داده‌اند (معرفت، ۱۴۰۹، ج ۲، صص ۱۸-۲۷؛ ذهبی، ۱۴۰۹، ج ۱، صص ۲۵۵-۲۸۴؛ العک، ۱۳۸۸، صص ۷۷-۲۶۱) یا برای معرفی آن‌ها از عبارتی ترکیبی همچون «روایی - اجتهادی» استفاده کرده‌اند (بابایی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۵). ولی با نگاهی عمیق‌تر در خواهیم یافت که هیچ تفسیر روایی، خالی از اجتهاد مفسر نیست. از این رو، در زمینه تفاسیر روایی سه پرسش مطرح است:

۱. آیا تا کنون تفسیر روایی محضی شکل گرفته است، که در آن هیچ اظهارنظری از مفسر وجود نداشته باشد؟

۲. آیا مفسران تفاسیر روایی همچون مفسران تفاسیر اجتهادی، از مبانی معرفتی و غیر معرفتی برخوردارند؟

۳. مبانی مؤثر بر اجتهاد این مفسران کدام است؟

در پاسخ به این سه پرسش، سه فرضیه مطرح است:

۱- هیچ تفسیر روایی که خالی از اعمال رأی و نظر باشد، وجود ندارد.

۲- مفسران تفاسیر روایی، مبانی معرفتی و غیر معرفتی دارند.

۳- تفاسیر روایی از مبانی معرفتی و غیر معرفتی مفسران اثر پذیرفته است.

برای رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها، جامع‌ترین تفسیر روایی امامیه، تفسیر البرهان، را انتخاب و اجتهاد در آن را بررسی می‌کنیم. از آنجا که آگاهی بر مبانی معرفتی و غیر معرفتی نیازمند شناخت زندگی و شرایط فرهنگی و اجتماعی مفسر است، ابتدا زندگی مؤلف مرور می‌شود.

۱. بحرانی و تفسیر البرهان

۱-۱. مروری بر زندگی بحرانی

سید هاشم بن سلیمان حسینی توبلی کتکانی، از نوادگان سید مرتضی علم‌الهدی است. نسبت او از طریق سید مرتضی، به امام موسی بن جعفر (ع) می‌رسد (حسون، ۱۴۱۵،

ص ۱۳). وی محدث و مفسر مشهور امامیه در قرن ۱۱ ق است. تاریخ تولدش نامعلوم، ولی محل تولد او کتکان بحرین است. سال وفاتش، ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ ق. بود و در کتکان به خاک سپرده شد (افندی اصفهانی، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۲۹۸).

بحرانی علاوه بر بحرین، در نجف نیز تحصیل علم کرد و به جز مدت کوتاهی اقامت در مشهد رضوی و شیراز، بیشتر عمر خود را در بحرین گذراند (خوانساری، ۱۳۹۱، ج ۸، ص ۱۸۳؛ افندی اصفهانی، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۳۰۴). وی پس از مرگ سید ماجد بحرانی، منصب داوری و تولیت امور حسبه را در بحرین بر عهده گرفت (بحرانی، بی تا، ص ۶۳).

از مشایخ بحرانی چندان اطلاعی در دست نیست. فقط از تعداد اندکی به عنوان مشایخ اجازه او، نام برده می‌شود. سید عبدالعظیم بن سید عباس استرآبادی، شاگرد شیخ بهایی، از جمله کسانی است که به بحرانی اجازه روایت داد. استرآبادی مقیم مشهد رضوی بود. بحرانی در سفر به آن شهر، این عالم اخباری را درک کرد و از او اجازه روایت دریافت گرفت. وی از استرآبادی با عبارت «السید الفاضل و التقی الزکی» یاد می‌کند (بحرانی، بی تا، ج ۴، ص ۵۵۱). بحرانی در سفری به نجف اشرف، از فخرالدین طریحی رماحی نجفی نیز اجازه روایت گرفت (بحرانی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۱۲). از شیخ محمد بن جابر بن عباس عاملی نجفی نیز به عنوان استاد بحرانی یاد کرده‌اند. او محدثی رجالی، و از شاگردان شیخ محمد بن حسن بن زین‌الدین شهید بود (بحرانی، بی تا، ص ۶۷).

کسانی که از بحرانی روایات کردند، یا نزد او درس آموختند، عبارت‌اند از:

۱. شیخ حر عاملی، مؤلف وسائل الشیعة (حرّ عاملی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۴۱).
۲. شیخ سلیمان بن عبدالله ماحوزی، مشهور به محقق بحرانی، که از وی شصت اثر علمی به جا ماند (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۷۲، ص ۸۱۰).
۳. شیخ علی بن عبدالله بن راشد مقابی بحرانی (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۷، صص ۸۰-۸۵).
۴. شیخ محمود بن عبدالسلام مُعنی بحرانی (خوانساری، ۱۳۹۱، ج ۸، ص ۱۸۳).
۵. شیخ هیکل بن عبد علی اسدی جزائری (حسینی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۸۶۳).

۶. شیخ حسن بحرانی (حسینی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۸۶۳).

۲-۱. آثار بحرانی

آثار حدیثی بحرانی را از نظر کثرت، همدردیف مجلسی به شمار آورده‌اند (مدرس تبریزی، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۲۳۳). در ۷۵ اثری که از او گزارش شده، هیچ اثر فتوایی وجود ندارد و تمامی آن‌ها جمع و تألیف است. البته، کتابی به نام *التنبيهات فی الفقه* مشتمل بر استدلال‌ات در احکام، از بحرانی گزارش شده است (افندی اصفهانی، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۳۰۰).

بحرانی مسئولیت امور حسبه و منصب داوری را در بحرین بر عهده داشت. از آنجا که این مسئولیت بدون فقاہت امکان ندارد، طبیعی است که او دارای اثر یا آثار فقهی باشد. اما با توجه به اخباری بودن وی، کتاب *التنبيهات فی الفقه* باید از نوع کتب فقهی اخباریون باشد. بحرانی در پرهیزکاری چنان زبان زد شده است که صاحب *جوهر الکلام* در رد آنان که عدالت را ملکهٔ نفسانی می‌دانند، می‌گوید که اگر «عدالت» ملکهٔ نفسانی باشد، در احدی جز مقدس اردبیلی و سید هاشم بحرانی وجود نخواهد داشت (نجفی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۱۶۶). از این رو، می‌توان گفت که عامل خودداری بحرانی از فتوا علاوه بر مشرب اخباریگری، به اخلاق و روحیهٔ احتیاط او نیز برمی‌گردد. البته، برخی این پرهیز را، قصور در علم فقه تلقی کرده‌اند (قمی، بی‌تا، ص ۷۰۵).

مهم‌ترین آثار حدیثی چاپ‌شدهٔ بحرانی عبارت‌اند از:

۱. *الانصاف فی النص علی الأئمة الأشراف من عبد مناف*؛ که در سال ۱۰۹۷ ق تألیف و در سال ۱۳۸۶ ق در قم و در ۳۹۰ صفحه چاپ شد.
۲. *حلیة الأبرار فی فضائل محمد وآله الأطهار*؛ که تاریخ تألیف آن ۱۰۹۹ ق و تاریخ چاپ آن ۱۳۹۶ ق. در قم و ۱۴۱۱ ق. در تهران است.
۳. *غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص والعام*؛ که تاریخ تألیف آن ۱۱۰۳ ق است. این کتاب در سال ۱۲۷۲ ق در تهران، و در سال ۱۴۲۲ ق با تحقیق سید علی عاشور به همت موسسهٔ تاریخ العربی در بیروت چاپ شد.

۴. *مدینه المعجز الائمة الاثنی عشر ودلائل الحجج علی البشر*؛ که تاریخ تألیف آن ۱۰۹۰ق، و چاپ آن در تهران به سال ۱۳۰۰ق بود.
۵. *معالم الزلفی فی معارف النشأة الاولى والاخری*؛ که تاریخ تألیف آن ۱۰۹۳ق، و تاریخ چاپ آن ۱۲۸۸ق و محل چاپ آن تهران بود.
۶. *مناقب امیرالمؤمنین(ع)*؛ که به نام *علی والسنة* در سال ۱۳۷۲ق در بغداد چاپ شد.
۷. *تبصرة الولی فیمن رأى القائم المهدی*؛ که تاریخ تألیف آن ۱۰۹۹ق، و تاریخ چاپ آن ۱۲۹۲ق بود.
۸. *الیتیمة والدرة الثمینة*؛ که در ۱۴۱۵ق با تحقیق فارس حسون کریم، توسط مؤسسه الاعلمی بیروت چاپ شد.
به جز این هشت اثر، از ۶۷ اثر دیگر بحرانی نام برده‌اند (قمی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۱۰۷؛ همو، بی‌تا، ص ۷۰۵؛ بحرانی، ۱۴۰۷، ص ۱۳۶؛ امین، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۴۹؛ استادی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۱؛ طارمی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۱۴).
تعدادی از آثار بحرانی، در تفسیر قرآن است. بعضی از آنها موضوعی‌اند، ولی همه آنها روایی و نقلی به‌شمار می‌روند. کتاب *المحجة فی ما نزل من القرآن فی القائم الحجة*، در بردارنده ۱۲۰ آیه در شأن حضرت حجت است که در سال ۱۲۷۲ق. در تهران چاپ سنگی و در بیروت تجدید چاپ شد. *اللوامع النورانیة*، کتابی مربوط به آیات راجع به فضائل امیرالمؤمنین(ع) است. *الهادی و ضیاء النادی*، کتابی در یک جلد بزرگ است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه آستان قدس (شماره ۶۶۸۵)، قرار دارد. این کتاب هشت سال قبل از تفسیر البرهان نوشته شد. دو اثر دیگر تفسیری او، *الهدایة القرآنیة ونور الانوار فی تفسیر القرآن* است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۱۵۴؛ شهیدی صالحی، ۱۳۸۱، ص ۲۴۲).

۳-۱. تفسیر البرهان

البرهان فی تفسیر القرآن، در سال ۱۰۹۵ق. تألیف شد. این کتاب در سال ۱۲۹۵ق. در دو جلد به صورت چاپ سنگی، و در سال ۱۳۵۷ق. در ۴ جلد و با تحقیق موسوی زرنندی تجدید چاپ شد. نسخه خطی این تفسیر، در کتابخانه آستان قدس شماره ۱۴۳۴۴۰ موجود است (بجستانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۰۲۶).

بحرانی تفسیر خود را با شانزده مقدمه آغاز می‌کند (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، صص ۶-۳۰)، و در آن از ۵۵ منبع نام می‌برد (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، صص ۳۰-۳۱). در میان این منابع، بحرانی از چهار اثر، بدون هیچ اشاره‌ای به نام مؤلف آن‌ها یاد می‌کند. این چهار اثر عبارت‌اند از: صحیفه الرضا(ع)، نهج البیان، جامع الاخبار و تحفه الإخوان. همچنین، وی از شش مؤلف نیز نام می‌برد، بدون اینکه عنوان کتاب آنان را ذکر کند. این مؤلفان عبارت‌اند از: موفق بن احمد، ابوالحسین ورام، شیخ عمر بن ابراهیم اوسی، شیخ فاضل رجب برسی، سلیم بن قیس هلالی و ابوالحسن محمد بن أحمد بن علی بن الحسین بن شاذان.

مؤلف آنچه را از ابن ماهیار، معروف به ابن الجحام، آورد، از کتاب او، ما انزل من القرآن فی اهل البیت(ع)، نقل کرد. این کتاب در اختیار بحرانی نبود. آنچه او از این تفسیر نقل کرد، از طریق شرف‌الدین نجفی است. نجفی هم فقط بخش‌هایی از این کتاب را که شامل پاره‌ای از آیات سوره اسراء تا پایان قرآن بود، در اختیار داشت (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، صص ۳۰-۳۱). بحرانی در بیان فضائل اهل بیت(ع)، از منابع اهل سنت نیز فراوان نقل می‌کند (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، صص ۳۶۴-۳۷۹ و ۴۴۵-۴۸۴؛ ج ۲، صص ۲۰۶-۲۱۴، ۳۷۲-۳۷۴ و ۴۱۷-۴۲۵). آنچه وی از اهل سنت آورد یا به طور مستقیم منقول از کتاب‌های مناقب امیرالمؤمنین(ع) موفق بن احمد خوارزمی، کشاف و ربیع الابرار زمخشری، مسند فاطمه محمد بن جریر طبری، مناقب ابن مغازلی، الکشف و البیان ثعلبی، شواهد التنزیل حسکانی، حلیه الابرار ابونعیم عبدالله بن احمد و مسند احمد بن حنبل است یا از طریق کتاب طرائف ابوالقاسم علی بن موسی (ابن طاووس)، و تحفه الابرار حسین بن ساعد حسینی نجفی نقل می‌کند (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱؛

ج ۲، صص ۱۹۳، ۲۸۱-۲۸۲، ۳۶۹-۳۷۴ و ۴۱۵-۴۲۵). بحرانی ۵۵ اثر را در مقدمه شانزدهم عنوان مآخذ تفسیر خود نام می‌برد، ولی متذکر می‌شود که از منابع بیشتری استفاده کرده است و نام آن‌ها در متن تفسیر خواهد آمد. نویسنده با جستجو در متن تفسیر، ۱۳۲ اثر را که بحرانی از آن استفاده کرده، شمرده است.

کتاب‌هایی که مؤلف در مقدمه شانزدهم فهرست کرد، بدون شماره‌گذاری است. فهرست منابع از تفسیر قمی آغاز و به کتاب شیخ رجب بررسی ختم می‌شود. این ترتیب به لحاظ کمی و کیفی معنادار نیست؛ یعنی چنین نیست که این منابع بر پایه اعتبار آن‌ها نزد مؤلف تنظیم شده یا بر اساس تعداد روایات نقل شده از آن‌ها مرتب شده باشند. اگر بحرانی قصد داشت منابع خود را گویا و معنادار مرتب کند، شایسته بود تمام منابع خود را در آن جای دهد؛ حال آنکه وی پاره‌ای از منابع همچون منبع روایات نقل شده از ابن عباس را در مقدمه شانزدهم نیاورده است.

تفسیر قمی در صدر منابع آمده است، حال آنکه اعتبار تفسیر قمی نزد مؤلف با قرار دادن آن در صدر منابع همخوانی ندارد؛ زیرا بحرانی این تفسیر را غیرمسند و منسوب به امام صادق(ع) می‌داند، وی می‌گوید:

«إن لم أعتز فی تفسیر الآیة من صریح روایة مسندة عن أهل البیت(ع)، ذکرت ما ذکره الشیخ أبو الحسن علی بن إبراهیم الثقة فی تفسیره، إذ هو منسوب إلی مولانا وإمامنا الصادق(ع)».

اما تفسیر منسوب به امام عسکری(ع) در انتهای فهرست قرار دارد، حال آنکه این تفسیر را نه منسوب به امام، بلکه تفسیر خود امام می‌داند و در معرفی این تفسیر می‌گوید:

«کتاب تفسیر مولانا وامامنا ابی محمد الحسن بن علی العسکری(ع)».

از این رو، نمی‌توان گفت تفسیر قمی به عنوان معتبرترین منبع بحرانی در ابتدای فهرست، و بقیه منابع به لحاظ اعتبار بعد از آن قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر، فراوانی روایات نقل شده از منابع نشان می‌دهد که چنین نیست که بیشترین نقل از تفسیر قمی و کمترین نقل از کتاب شیخ رجب بررسی باشد.

و نیز چینش روایاتی که در تفسیر آیات آمده، به گونه‌ای نیست که نشان دهد بحرانی ترتیب روایات در متن تفسیر را همسان ترتیب منابع قرار داده است؛ برای نمونه، چینش روایات در تفسیر سوره حمد به ترتیب چنین است: روایات قمی؛ روایات کلینی؛ روایات صدوق؛ روایات عیاشی؛ روایاتی از تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) و روایاتی از ربیع‌الابرار زمخشری (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، صص ۴۳-۴۶).

اگر تنظیم منابع بر پایه درجه اعتبار آنها یا بر پایه فراوانی نقل انجام می‌شد، باید در چینش روایات در متن تفسیر نیز به درجه اعتبار توجه می‌شد؛ یعنی روایات اول از قمی شروع و روایات بعدی مطابق با ترتیب منابع مرتب می‌گردید. در نتیجه، ترتیب منابع نه بیانگر فراوانی روایات نقل شده از آنهاست، و نه نشانگر اعتبار آنها نزد مؤلف. روایات آورده شده در تفسیر البرهان، اغلب بدون جرح و تعدیل است و بی‌آنکه در سند یا متن آنها اظهارنظری شده باشد، به صورت مسند یا مرسل ذیل آیات قرار گرفته‌اند (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، صص ۷۳-۷۸ و ۷۹-۹۱).

تفسیر البرهان را نمونه تفسیر روایی محض به شمار آورده‌اند، که بر پایه مبانی اخباریون نوشته شده است. بحرانی آنچه را در تفسیر و تأویل قرآن از غیرائمه (ع) نقل شود، ظلمت می‌داند و می‌گوید: «در دسترس مردمان این زمان، تفاسیری است که از معصومان (ع) گرفته نشده و عجیب است که علمای معانی و بیان خواسته‌اند با تکیه بر قواعد این علم، قرآن را فهم کنند؛ درحالی‌که اگر این قواعد از غیراهل بیت (ع) اخذ شود، جز گمراهی چیزی نخواهد بود».

از این رو، وی تفسیر خود را تفسیری کافی، شافی و وافی می‌نامد و آن را منبع شناخت اسرار قرآن، علوم شرعی و فضائل ائمه (ع) می‌داند (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، صص ۴-۵).

وی در ادامه آورده است که قبل از اینکه تفسیر عیاشی و تفسیر ابن ماهیار، معروف به ابن الجحام، را ببیند، مجموعه‌ای از روایات تفسیری را در کتاب الهادی گرد آورده بود (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، صص ۳-۴؛ آقابزرگ تهرانی، ج ۲۵، ص ۱۵۴؛ شهیدی صالحی، ۱۳۸۱، ص ۲۴۲). بدین ترتیب، معلوم می‌شود که اگر بحرانی به آثار دیگری دست می‌یافت، حجم تفسیر البرهان از آنچه هست، بیشتر می‌شد.

تفسیر البرهان، تفسیری ترتیبی است، اما بحرانی به تفسیر تمام آیات نمی‌پردازد. با توجه به مشرب اخباری مؤلف، می‌توان گفت که وی هر جا برای تفسیر آیه‌ای روایتی نمی‌یابد، تفسیر آیه را رها می‌کند؛ برای نمونه، بر اساس شمارش نویسنده از ۱۳۶۴ آیه‌ای که در ده سوره اول قرآن قرار دارد، فقط ذیل ۹۹۳ آیه روایت آورد و ۳۷۱ آیه را رها کرد؛ یعنی، از مجموعه آیات در ده سوره، فقط ۷۳ درصد را تفسیر کرد.

۲. روش و گرایش تفسیر البرهان

۲-۱. روش تفسیری

مراد از روش، مستند یا مستندات یا مراحل است که مفسر بر پایه آن، در رسیدن به فهم مراد آیات تلاش می‌کند (عمید زنجانی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۵). بنابراین، روش شامل منابع حدیثی و تفسیری است. تنها منبع تفسیر البرهان، روایاتی است که از آثار حدیثی و تفسیری جمع‌آوری شده است. از آنجا که یکی از زمینه‌های اجتهاد در تفسیر البرهان انتخاب منابع است، به بررسی منابع می‌پردازیم.

۲-۱-۱. اجتهاد در انتخاب منابع

گرچه از کتاب‌ها و آثاری که در اختیار مؤلف بود و از آن‌ها استفاده نکرد، گزارشی در دست نیست، اما قرائن نشان می‌دهد آنچه بحرانی در اختیار داشت، بیش از منابعی است که در همین مقاله از آن‌ها نام برده شد. تألیفات گوناگون بحرانی، سفر به مراکز علمی مشهد، نجف، اقامت در بحرین به عنوان یکی از پایگاه‌های اخباریگری، و ارتباط تنگاتنگ بحرین با پایگاه‌های علمی در مرکز ایران، شیراز و اصفهان، از جمله این قرائن است.

ذکر سلسله سند در اغلب روایات تفسیر البرهان، و استفاده از واژه‌های «ثقه»، «الشیخ الثقه»، «الشیخ الفاضل» در وصف مؤلفان منابع، و داوری مثبت بحرانی در مورد منابع و مآخذی که او از آن‌ها استفاده کرد و تأکید وی بر استفاده از روایات مسند (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، صص ۴-۳۰)، نشان می‌دهد که بحرانی منابع تفسیر خود را از میان منابع قابل اعتماد گزینش کرد و هر گزینش با اعمال رأی و نظر همراه بود.

وی برای تألیف تفسیر البرهان، از منابعی استفاده کرد که با مبانی او در تفسیر همسو باشد. وی تفسیر غیر معصوم را اختلاف برانگیز و گمراه کننده می دانست (بحرانی، بی تا، ج ۱، صص ۳-۴). او بیشتر روایات خود را از منابع مکتوب مشایخ ثلاثه، کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی، انتخاب کرد و اجازه خود را به آنان در پایان تفسیر آورد (بحرانی، بی تا، ج ۴، ص ۵۵۱).

از سوی دیگر، بحرانی تفاسیر غیر ماثور عصر خود به ویژه تفاسیر ادبی را مردود می شمرد (بحرانی، بی تا، ج ۱، صص ۳-۵). از میان تفاسیر صحابه و تابعین، فقط اندکی از تفسیر ابن عباس را - آن هم به سبب ارتباط او با امیرالمؤمنین (ع) - می پذیرد (بحرانی، بی تا، ج ۱، ص ۴). چنین روشی نشان می دهد که بحرانی با وجود آگاهی از تفاسیر صحابه و تابعین و تفاسیر ادبی، آنها را وا گذاشت و از آنها بهره نبرد. بدین رو، بحرانی از میان آنچه از آثار حدیثی و تفسیری در اختیار داشت، منابعی را بر پایه مبانی رجالی و حدیثی خود انتخاب کرد؛ برای نمونه، مؤلف در تفسیر آیه «وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (زمر: ۴۵) (و چون نزد مردم بی ایمان به آخرت، خدا را به یکتایی یاد کنند (آنها از ذکر حق)، سخت ملول و دلتنگ می شوند و هرگاه ذکر غیر خدا (از بت ها و امور مادی) کنند، خرم و دلشاد می گردند)، می گوید:

«قلت: أبو الخطاب غلا في آخر عمره، ولهذا قال ما قال، والصحيح روايته

الاولى التي رواها زارة» (بحرانی، بی تا، ج ۴، ص ۷۸).

جمله «غلا في آخر عمره، ولهذا قال ما قال»، یک داوری رجالی است. بر پایه این دیدگاه رجالی، بحرانی روایت دیگری از ابوالخطاب نمی آورد و این روایت ابوالخطاب را به شرط اینکه از طریق زراره رسیده باشد، می پذیرد.

به طور کلی، روایات تفسیری انتخابی در تفسیر البرهان، به دو نوع تقسیم می شود:

۱. روایاتی که دربردارنده لفظ یا عبارتی قرآنی است.

۲. روایاتی که در آنها لفظ یا عبارت قرآنی وجود ندارد و مفسر آنها را با توجه

به مفهوم انتخاب کرده است.

اغلب روایات تفسیری البرهان، از نوع اول است. یکی از مبانی تفسیری بحرانی این است: «هر روایتی که لفظی قرآنی یا عبارتی از قرآن دارد، می‌تواند تفسیر باشد»؛ برای نمونه، مؤلف در تفسیر سوره یوسف (ع) و به مناسبت ذکر پیراهن حضرت یوسف (ع)، روایتی می‌آورد که در آن، سفیان ثوری به پیراهن زیبا و تمیز امام صادق (ع) خرده می‌گیرد و حضرت در مقام پاسخ برمی‌آیند. همچنین، به تناسب چهره حضرت یوسف (ع)، روایاتی در شکل و شمایل رسول خدا (ص) نقل می‌کند (بحرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۱). در آنجا که از کشتی نوح (ع) سخن به میان می‌آید، روایاتی در اندازه کشتی می‌آورد (بحرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۷). و در قصه حضرت موسی (ع) و خضر (ع) درباره لوح دفن‌شده همراه کنز متعلق به دو یتیم، روایتی نقل می‌کند که آن روایت از دعای حک شده روی لوح سخن می‌گوید (بحرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۵؛ ج ۳، صص ۲۱۶، ۲۵۶، ۲۹۰، ۳۶۱، ۳۷۴ و ۴۸۱؛ ج ۴، ص ۴۶۷).

جدا کردن انبوهی از روایاتی که لفظ یا عبارتی قرآنی دارد و تفسیر نامیدن آن‌ها، اجتهاد و برداشت بحرانی است. چه بسا روایتی در بردارنده عبارتی قرآنی باشد، اما تفسیر قرآن نباشد؛ برای نمونه، بحرانی در تفسیر آیه «... وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا» (کهف: ۵۴) (و لیکن آدمی بیشتر از هر چیز با سخن حق به جدال و خصومت برخیزد)، روایتی از پیامبر (ص) نقل می‌کند که در پایان، چنین آمده است: «وَكَانَ الْإِنْسَانُ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا أَيْ مَتَكَلِّمًا بِالْحَقِّ وَالصِّدْقِ» (بحرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۲). این بخش از آیه، در مقام نکوهش کسانی است که پس از شنیدن و دیدن حقایق، باز هم سرسختی نشان می‌دهند (طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۵ و ۶، ص ۴۷۷)، حال آنکه روایت انتخابی بحرانی، در مدح امیرالمؤمنین (ع) است. در متن روایت اشاره‌ای نشده، که این روایت تفسیر آیه است. صرف اشتراک لفظی روایت و آیه، موجب شده است تا بحرانی این روایت را تفسیر تلقی کند. این امر، مبنای تفسیری دیگری در البرهان است که بر پایه آن، بحرانی اجتهاد کرده و منابع خود را انتخاب کرده است. بحرانی در تفسیر سوره کهف نیز با توجه به لفظ مشترک روایات و آیات، روایاتی را به عنوان تفسیر گزینش می‌کند (بحرانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۵۶؛ ج ۳، صص ۲۱۶-۲۱۷).

نوع دوم از روایاتی که بحرانی انتخاب کرد، روایاتی است که مفهوم آن‌ها را تفسیر آیات می‌داند. نمونه‌هایی از روایاتی که مفسر آن‌ها را با توجه به مفهوم انتخاب کرد، چنین است:

۱. در ذیل آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (نساء: ۱) (ای مردم! بترسید از پروردگار خود، آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و هم از آن، جفت او را خلق کرد و از آن دو تن خلقی بسیار در اطراف عالم از مرد و زن پراکند. و بترسید از آن خدایی که به نام او از یکدیگر مسئلت و درخواست می‌کنید. و درباره ارحام کوتاهی نکنید که خدا مراقب اعمال شماست)، از قول امام صادق(ع) آورد:

«... قال سميت المرأة امرأة لأنها خلقت من المرء» (اینکه المرأه (زن)، را چنین نامی نهاده‌اند، به خاطر آن است که از مرء (مرد) آفریده شد) (بحرانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۶).

بحرانی در ادامه، روایات دیگری می‌آورد که بیانگر آفرینش حوا از دنده چپ حضرت آدم(ع) است. درحالی که روایاتی نیز وجود دارد که چنین نوع خلقتی را برای حضرت حوا نفی می‌کند، و عبارت «خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» را چنین تفسیر می‌کند که خداوند زوجه آدم (حوا) را از جنس او آفرید. اما بحرانی از آن‌ها عبور کرد (عیاشی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۶۳).

۲. در تفسیر آیه «وَيَوْمَ نَبِّئُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹) (و روزی که ما در میان هر امتی از (رسولان)، خودشان گواهی بر آنان برانگیزیم و تو را (ای محمد)، بر این امت گواه آریم (آن روز سخت را یاد کن و امت را متذکر ساز) و ما بر تو این کتاب (قرآن عظیم)، را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند و برای مسلمانان هدایت، رحمت و بشارت باشد)، بحرانی چنین می‌گوید:

«وعنه: (محمد بن الحسن الصفار)، عن محمد بن الحسين، عن عثمان بن عيسى، عن ابن مسكان، عن سدیر، عن أبي جعفر(ع) قال: لما لقي موسى(ع)

العالم وكلمه وسأله، نظر إلى خطاف يصفر ويرتفع في السماء، ويسفل في البحر، فقال العالم لموسى(ع): أتدري ما يقول هذا الخطاف؟ قال: وما يقول؟ قال: يقول: ورب السماء والأرض، ما علمكما من علم ربكما إلا مثل ما أخذت بمنقاري من هذا البحر. قال: فقال أبو جعفر(ع): أما إنني لو كنت عندهما لسألتهما عن مسألة، لا يكون عندهما فيها علم (بحراني، بی تا، ج ۲، ص ۳۷۹).

این روایت نشان می‌دهد که علم امام باقر(ع) از علم حضرت موسی(ع) و حضرت خضر(ع) بیشتر است؛ درحالی‌که بحرانی این روایت را به این منظور آورد، که علم مطلق ائمه(ع) را اثبات کند و از آن شهید بودن آنان را نتیجه بگیرد. ولی واضح است که روایت، نه بر علم مطلق ائمه(ع) دلالت دارد و نه شاهد بودن آنان را اثبات می‌کند.

نوع انتخاب منابع و چگونگی نقل روایات، نشان می‌دهد که اگرچه بحرانی سعی کرد کاملاً بر مبانی اخباریگری پایبند باشد و تفسیر البرهان را به عنوان تفسیری کاملاً روایی سامان دهد، ولی در انتخاب روایات اجتهاد کرد و آن‌ها را بر مبنای فهم خود برگزید.

۲-۲. گرایش

گرایش به معنای باورهای مذهبی و دانسته‌های علمی است، که گاهی مفسر آگاهانه آن‌ها را در تفسیر خود دخالت می‌دهد (علوی مهر، ۱۳۸۱، ص ۲۱۵؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۳۲)، و زمانی ناخود آگاه فهم او از آن‌ها متأثر می‌شود. جدا کردن مجموعه روایاتی از منابع حدیثی و انتخاب عنوان برای آن‌ها، نحوه تبیین روایات و چگونگی جمع روایات متعارض، مکی یا مدنی دانستن آیات و سوره‌ها، و انتخاب موضوعی روایات، همگی نتیجه اجتهاد و از گرایش‌های مفسر (بحرانی) متأثر است، که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

۲-۱-۲. انتخاب عنوان‌ها در مقدمه

بحرانی تفسیر خود را با یک مقدمه طولانی، در شانزده باب آغاز کرد. مؤلف در مقدمه شانزدهم، منابع را ذکر، و در بقیه مقدمات، ۲۰۳ روایت را طبقه‌بندی موضوعی کرد (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳). طبقه‌بندی روایات و برگزیدن عنوان‌ها، نوعی اجتهاد و متأثر از باورهای مذهبی و گرایش‌های اخباریگری بحرانی است.

نقل ۵۷ روایت در سه باب سوم، چهارم و دوازدهم، و انتخاب عنوان «باب فی الثقلین باب آخر فی معنی الثقلین من طریق المخالفین»، «باب فی أن ما من شیء یحتاج الیه العباد ألا وهو فی القرآن وفیه تبیان کل شیء» و «باب فی معنی الثقلین والخلیفتین من طریق المخالفین»، تأکیدی است بر اینکه قرآن «تبیان کل شیء» است و هر آنچه انسان به آن نیاز دارد، در قرآن وجود دارد. این تفسیر برای «تبیان لکل شیء»، تفسیری اجتهادی است. از این رو، مفسرانی همین عبارت را به‌نحو دیگری تفسیر کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۵ و ۶، ص ۳۸۰).

آوردن ۳۶ روایت با دو عنوان «باب فی أن القرآن لم یجمعه کما أنزل إلی الأئمة (ع) و عندهم تأویله» و «باب فی ما عنی به الأئمة (ع) فی القرآن» که در آن‌ها به جایگاه ائمه (ع) و نسبت آنان با قرآن اشاره می‌شود، باورهای مذهبی مؤلف را نشان می‌دهد. انتخاب عنوان «باب فی النهی عن تفسیر القرآن بالرأی» و تکیه او بر روایات برای فهم مراد آیات، بر مشرب اخباریگری بحرانی دلالت دارد و نشان می‌دهد که مقصود او از تفسیر به رأی، تفسیر غیرروایی است (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳). بحرانی در «باب فی فضل العالم و المتعلم»، شانزده روایت آورد، که روایت اول تا نهم در فضیلت علم، وجوب آموختن و برتری عالم بر جاهل است. روایت دهم، در تشویق مردم برای حضور نزد علماست. در روایت یازدهم، به مردم هشدار داده شد تا برای مصون ماندن از جهل و غلو، علم خود را از اهل بیت (ع) اخذ کنند که علم را از انبیاء به ارث برده‌اند. در روایت دوازدهم، بر برتری اهل بیت (ع) و شیعیان‌شان که در طلب علم هستند، تأکید شد. و موضوع بقیه روایات، نشر علم و تعیین نوع علم است (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶).

هرچند مؤلف روایاتی را جمع‌آوری کرد که در همه آنها لفظ علم یا مشتقات آن آمده است، اما مضمون آنها به گونه‌ای است که نشان دهد منظور از علم، علوم دینی و مرجع این علوم، فقط اهل بیت (ع) و متعلم واقعی نیز شیعیان آنان‌اند. مضامین این روایات نشان می‌دهد، پیش دانسته‌های مؤلف بر انتخاب روایات و حتی چیدمان آنها مؤثر است (بحرانی، بی تا، ج ۱، ص ۴).

۲-۲-۲. انتخاب عنوان برای روایات متن

بحرانی در متن تفسیر بر پایه شماره شمارش نویسنده، ۱۵۱ روایت را در ۲۳ عنوان طبقه‌بندی کرده است. در این طبقه‌بندی، گاهی از کلمه «باب» استفاده می‌شود و در مواردی هم از این کلمه استفاده نمی‌گردد. تعداد روایات نام‌گذاری شده در هر بخش نیز متفاوت است. جدا کردن این روایات از متن تفسیر، به معنای آن است که در نگاه بحرانی، آنها روایات تفسیری نیستند. این تبویب، طبقه‌بندی و انتخاب عنوان برای روایات، اجتهاد شخصی مؤلف است؛ به طوری که ممکن است مفسر دیگری همین روایات را با عنوان‌های دیگری طبقه‌بندی کند. برای نمونه، در «باب تفسیر الذنوب» پنج روایت ذکر می‌کند، که در تمام آنها به آثار وضعی گناه پرداخته می‌شود (بحرانی، بی تا، ج ۳، ص ۲۶۶). دو روایت این باب، از تفسیر قمی است، که بدان معناست که این دو روایت در نگاه قمی تفسیر قرآن است، ولی در نگاه بحرانی تفسیر به حساب نمی‌آید؛ بنابراین، اینکه این روایات، تفسیر ذنوب است، دیدگاه شخصی بحرانی است.

۲-۲-۳. تبیین یا جمع روایات

مراد از تبیین و جمع روایات، این است که مفسر بدون استفاده از اخبار علاجیه، از دانسته‌های خود در تبیین و جمع روایات استفاده کند.

مفسر هر جا اظهارنظری دارد، آن را با کلمه «قلت» یا با کلمه «تنبيه» مشخص می‌کند (بحرانی، بی تا، ج ۱، صص ۵۶، ۲۱۱، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۵۰، ۲۸۲، ۳۰۲، ۳۴۵، ۳۴۸، ۳۸۴، ۴۰۴، ۴۵۵، ۵۳۷ و ۵۶۳؛ ج ۲، صص ۱۴، ۱۲۸، ۱۴۴ و ۳۹۵؛ ج ۳، ص ۹۵؛ ج ۴، صص ۳۱۸، ۳۸۴، ۴۲۲ و ۴۰۸).

بحرانی در چهار مورد پس از کلمه «قُلْتُ»، به صراحت به ارائه نظر پرداخت؛ برای نمونه، وی پس از نقل دو روایت که در یکی مرگ خدیجه(س) قبل از مرگ ابوطالب، و دیگری مرگ او را بعد از مرگ ابوطالب اعلام می‌کند، می‌گوید:

«فَلَعَلَّ رَوَايَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ حَمْدَانَ بَبَقَاءِ خَدِيجَةَ إِلَى وَقْتِ الْهَجْرَةِ وَقَعَ وَهَمًّا مِنْ الرَّوَايِ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ».

بر این پایه، مؤلف روایتی را که در آن مرگ خدیجه قبل از هجرت و بعد از مرگ ابوطالب اعلام شد، بر روایت حسین بن حمدان ترجیح می‌دهد (بحرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۸ و رک. ج ۱، صص ۳۴۵-۳۴۸ و ۵۳۷). بحرانی در برخی موارد پس از واژه «قلت» و برای تبیین آیه، از سخن غیرمعصوم نیز استفاده می‌کند. برای مثال، مؤلف در تفسیر آیه «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ» (انبیاء: ۴۷) (و ما ترازوهای عدل را به روز قیامت خواهیم نهاد و هیچ ستمی به هیچ نفسی نخواهد شد. و اگر عملی به قدر دانه خردلی باشد، در حساب آریم. و تنها علم ما برای حسابگری کفایت خواهد کرد)، برای تبیین واژه «موازن» چنین آورد:

«قال الشيخ أبو عبد الله محمد بن النعمان المفيد في شرحه لاعتقادات الشيخ أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي، قال: والموازن: هي التعديل بين الأعمال، والجزاء عليها، ووضع كل جزء في موضعه، وإيصال كل ذي حق إلى حقه. فليس الأمر في معنى ذلك علي ما ذهب إليه أهل الحشو من أن في القيامة موازين كموازن الدنيا، لكل ميزان كفتان توضع الأعمال فيها، إذ الأعمال أعراض، والأعراض لا يصح وزنها. وإنما توصف بالثقل والخفة على وجه المجاز... وما قاله؛ هو الصواب» (بحرانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۲).

وی در موارد دیگری نیز از سخنان غیرمعصومان در تفسیر استفاده می‌کند، که برای پرهیز از اطالة کلام به نشانی آن‌ها اکتفا می‌کنیم (بحرانی، بی‌تا، ج ۳، صص ۹۷، ۱۲۱، ۱۴۳، ۱۵۵، ۲۳۲ و ۲۶۶). استفاده از سخن غیرمعصوم، به معنای انتخاب و

گزینش منبع غیرروایی برای تفسیر قرآن، و پذیرفتن اجتهاد دیگران برای رسیدن به مراد آیات است.

۲-۲-۴. مکی و مدنی نامیدن آیات و سور

بحرانی بدون استناد به روایت، از دانسته‌های خود در مکی یا مدنی نامیدن آیات استفاده می‌کند. قرآن‌پژوهان در فواید شناخت آیات و سوره‌های مکی و مدنی و در نحوه شناخت آن‌ها، بحث‌های گسترده و عمیقی کرده‌اند؛ به طوری که آگاهی به مکی یا مدنی بودن آیات و سوره‌ها، از مقدمات تفسیر دانسته شده است (عتر، ۱۴۰۷، ص ۸۵؛ سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۳۰-۳۳؛ میرمحمدی، ۱۳۶۳، ص ۳۲۶؛ حجتی، ۱۳۷۴، ص ۷۳).

بحرانی قبل از آوردن روایات تفسیری، ابتدا شناسنامه‌ای از هر سوره ارائه می‌دهد و مکی یا مدنی بودن، تعداد آیات، ترتیب نزول و فضائل هر سوره را ذکر می‌کند. وی در ذکر مکی یا مدنی بودن سوره‌ها و ترتیب نزول آن‌ها، به هیچ نقل روایی یا غیرروایی اشاره نمی‌کند. ولی با کمی اختلاف، ترتیب نزولی که برای هر سوره ذکر می‌کند، با آنچه از ابن عباس نقل شده است (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۳؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۵؛ ج ۳، ص ۱۵۴ و ج ۴، ص ۲۱۵) همخوانی دارد. البته، وی پاره‌ای از سوره‌ها را بدون معرفی رها می‌کند، یا معرفی آن‌ها را کامل نمی‌کند (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۲؛ ج ۲، ص ۳۸۹). همچنین، وی در مکی یا مدنی بودن ۳۹ سوره، آیاتی از آن‌ها را استثنا می‌کند.

مقایسه آنچه در مکی یا مدنی بودن سوره‌ها آورد، با آنچه طبرسی در مجمع البیان نقل کرد، نشان می‌دهد که بحرانی در مکی یا مدنی بودن سوره‌ها و آیات، پیرو نقل طبرسی نبود؛ برای نمونه، طبرسی سوره اعراف را مکی معرفی می‌کند و از قول قتاده و ضحاک، آیه ۱۶۴ این سوره را مدنی می‌داند (طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۳ و ۴، ص ۳۹۳). حال آنکه بحرانی آیات ۱۶۳ تا ۱۷۰ این سوره را مدنی می‌داند. البته، سخن بحرانی در مکی یا مدنی بودن سوره‌ها و استثنای آیاتی از آن‌ها با پاره‌ای از آنچه طبرسی نقل کرد، همخوانی دارد؛ نمونه آن، سوره مائده است که هر دو مفسر، این سوره را بجز آیه سوم،

مدنی دانسته‌اند؛ با این تفاوت که طبرسی مکی بودن آیه سوم را به جعفر بن مبشر و شعبی نسبت می‌دهد، اما بحرانی بدون اینکه از کسی نام ببرد، آیه سوم را مکی می‌داند (طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۳ و ۴، صص ۱۵۰-۵۱۶؛ بحرانی بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳۰ و ج ۲، ص ۵۸). از آنچه بیان شد، این نتیجه به دست می‌آید که بحرانی مکی یا مدنی بودن سوره را شامل تمام آیات آن نمی‌داند. برخلاف بعضی قرآن‌پژوهان معاصر (معرفت، ۱۳۸۳، ج ۱، صص ۱۶۹-۲۲۷)، وی معتقد است در سوره‌ای مکی، ممکن است برخی آیات مدنی و در سوره‌ای مدنی، ممکن است برخی آیات مکی باشد. این دیدگاه نشان می‌دهد که شاخص مکی یا مدنی بودن نزد بحرانی، در پاره‌ای از موارد «مکان نزول» و در پاره‌ای از موارد «محتوای آیات» است؛ یعنی در مواردی هر سوره یا آیه‌ای که در مکه نازل شده باشد، آن را مکی و هر سوره یا آیه‌ای که در مدینه نازل شده باشد، آن را مدنی می‌داند. از این رو آیه سوم سوره مائده را که در عرفات بر پیامبر (ص) نازل شد، مکی محسوب کرد و از بقیه سوره مائده استثنا کرد. بحرانی در ابتدای سوره مائده، به این موضوع تصریح می‌کند (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳۰). همچنین، در مورد سوره قصص می‌گوید:

«سورة القصص مکیة الا من آية ۵۲ الی غایة ۵۵ فمدنیة و آية ۵۸ بالجحفة فی اثناء الهجرة» (بحرانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۱۵).

بحرانی معتقد است که آیه ۵۸ در جحفه نازل شد که جحفه از نواحی مدینه است. پس، آیات نازل‌شده در آنجا هم مدنی محسوب می‌شوند. ولی درباره سوره نصر می‌گوید:

«سورة النصر نزلت بمني فی حجة الوداع فتعد مدنیة وهی آخر ما نزل من السور نزلت بعد التوبة» (بحرانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۱۶).

بدین ترتیب، اگرچه این سوره در منی (مکه) نازل شد، چون محتوای آن مربوط به بعد از هجرت است، آن را مدنی به حساب می‌آورد. مؤلف بدون استناد به روایت و بر پایه دانسته‌های خود، در مکی یا مدنی نامیدن آیات و سوره‌ها، اعمال نظر و اجتهاد می‌کند.

۲-۲-۵. گزینش روایات فقهی

منظور از گزینش روایات فقهی، این است که بحرانی متأثر از باورهای مذهبی خود و در پاسخ به نیاز عصر خویش، روایات فقهی را انتخاب کرد.

بحرانی روایاتی را گزینش کرد که در راستای معتقدات مشهور شیعی یا در پاسخ به نیاز زمان و محلّ زندگی او باشد؛ برای نمونه، وی در موضوع خمس که محل اختلاف سنی و شیعه است، علاوه بر اینکه تمام شانزده روایت عیاشی را می‌آورد، ۴۳ روایت دیگر از اصول کافی را نقل می‌کند که در تعدادی از آن‌ها بر وجوب خمس در آنچه از راه غواصی به دست می‌آید، تأکید می‌شود (بحرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۳).

بحرانی در موضوع اختلافی متعه، تمام روایات موافق را می‌آورد و هیچ روایتی را از منابع فقهی شیعه که در آن از متعه نهی شده است، نقل نمی‌کند.

آیا می‌توان گفت که بحرانی فقط در پی جمع و تألیف روایات تفسیری بود؟ اگر چنین است، چرا بخشی از روایاتی را که از متعه نهی می‌کند، رها کرد؟ در اینجا، نمونه‌هایی از آنچه یاد شد، آورده می‌شود:

۱. در آیه «... فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء: ۲۴) (پس، چنانکه شما از آن‌ها بهره مند شوید، آن حق معین که مزد آن‌هاست به آنان بپردازید. و باکی نیست بر شما که بعد از تعیین مهر هم به چیزی با هم تراضی کنید و بدانید که البته خدا دانا و به حقایق امور عالم آگاه است) که به آیه متعه زنان معروف است و امامیه بر اساس آن متعه را امری مشروع می‌داند، عیاشی ۴ روایت نقل کرد (عیاشی، ۱۳۲۱، ج ۱، ص ۳۸۵). بحرانی همین ۴ روایت را می‌آورد و ۹ روایت دیگر از فروع کافی (کلینی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۴۵۲؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۰) در مشروعیت متعه نقل می‌کند که در آن‌ها به احکام متعه (مدت و اجرت)، پرداخته شده است.

تمامی این روایات آورده شده با یکدیگر توافق دارند، حال‌آنکه در فروع کافی و استبصار- که دو منبع بحرانی است- روایات نهی نیز وجود دارد (طوسی، ۱۴۰۶، ج ۳، صص ۱۴۲-۱۴۶؛ کلینی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۴۵۲)؛ ولی بحرانی، هیچ کدام را نقل نمی‌کند. اگر گفته شود که مؤلف روایاتی را انتخاب می‌کند که به نحوی واژه یا عبارتی از آیه

مورد بحث را در بر داشته باشد و چون در روایات نهی، واژه یا عبارتی از آیه وجود ندارد، آن‌ها را نیاورده است؛ در پاسخ خواهیم گفت که ۲ روایت از ۱۳ روایتی که بحرانی آورد، هیچ واژه و عبارتی از آیه در آن‌ها وجود ندارد (بحرانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۰)، ولی آن‌ها را چون موافق با بقیه بود، آورد. و اگر گفته شود که بحرانی روایات نهی را به لحاظ ضعف آن‌ها مردود می‌داند، در پاسخ خواهیم گفت که بحرانی به عنوان یک اخباری، روایات کتب اربعه را صحیح دانست و در مقدمه شانزدهم تفسیر البرهان بر اعتبار منابع تفسیری خود شهادت داد (بحرانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰).

۲. بحرانی در پی آیه خمس: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (انفال: ۴۱) (و (ای مؤمنان)، بدانید که هر چه غنیمت و فایده برید، خمس آن خاص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه سفر ماندگان (از خاندان او) است، اگر به خدا و به آنچه بر بنده خود (محمد ص) در روز فرقان، روزی که دو سپاه (اسلام و کفر در جنگ بدر)، روبه رو شدند، نازل کرده‌ایم، ایمان آورده‌اید و خدا بر هر چیز تواناست)، ۵۹ روایت آورد که ۱۶ روایت آن را از تفسیر عیاشی نقل کرد (بحرانی، بی تا، ج ۲، صص ۸۳-۸۹). در ۱۶ روایت عیاشی، بیشتر موارد کلی حکم خمس بیان شده است. بحرانی در میان روایاتی که از فروع کافی نقل می‌کند، ۶ روایت می‌آورد که در آن‌ها به موارد جزئی احکام خمس می‌پردازد. روایات: ۶، ۱۲، ۱۴، ۲۰، ۲۷ و ۳۶ در البرهان، همگی بر وجوب خمس در آنچه از راه غواصی به دست می‌آید، تأکید دارد و از لؤلؤ، یاقوت، زبرجد، طلا، نقره، کبریت و نفت اسم برده می‌شود. بحرانی بر اساس نیازی که به این احکام در منطقه بحرین، محل زندگی او، وجود داشت، این روایات را برگزید؛ منطقه‌ای که تا حدود زیادی تأمین معیشت مردم آن به غواصی وابسته بود. بحرانی در پاسخ به نیاز آن منطقه، این روایات را انتخاب کرد.

۳. انتخاب روایات توسط بحرانی در ذیل آیات: ۳۸ سوره روم (بحرانی، بی تا، ج ۳، ص ۲۶۳)، ۲۷ سوره اسراء و ۱۲ سوره مجادله، نمونه دیگر از انتخاب هدفمند او است. وی در ذیل آیه «فَاتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ

وَجَهَ اللَّهُ وَأَوْلَيْكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (روم: ۳۸) (پس حقوق ارحام، خویشان، مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن که این برای آنان که مشتاق لقای خدا هستند، بهترین کار است و هم اینان (که نیکی کنند، رستگاران عالمند)، به داستان فدک و احتجاج حضرت زهرا(س) با ابوبکر می‌پردازد (بحرانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۰۶). وی در ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَحْوِكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»، (مجادله: ۱۲) (ای اهل ایمان، هر گاه بخواهید که با رسول سخن سری گوید (یا سؤالی کنید)، پیش از این کار باید مبلغی صدقه دهید که این صدقه برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است (که شما را از سؤالات بی‌جا بر کنار و از بخل و لثامت پاک می‌گرداند)، و اگر (از فقر) چیزی (برای صدقه) نیابید، در این صورت خدا بسیار آمرزنده و مهربان است)، احتجاج طولانی حضرت علی(ع) را با ابوبکر از ابن بابویه نقل می‌کند (بحرانی، بی‌تا، ج ۴، صص ۳۰۶-۳۱۰). وی در پی آیه «إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» (اسراء: ۲۷) (که مبدران و مسرفان برادران شیطان‌هایند، و شیطان است که سخت کفران (نعمت) پروردگار خود کرد)، ۲۰ روایت می‌آورد که ۱۱ روایت آن در احکام فیء و موضوع فدک است (بحرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۴؛ ج ۲، ص ۴۱۴؛ ج ۳، ص ۲۶۳). علاوه بر این موارد، آوردن روایاتی در مورد وضو، انفال و ارث (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، صص ۳۴۳-۴۵۱؛ ج ۲، ص ۸۳)، نمونه‌های دیگری از گزینش هدفمند روایات برای دفاع از معتقدات فقهی و کلامی امامیه است.

۳. عوامل مؤثر بر روش و گرایش تفسیر البرهان

۳-۱. عوامل و مبانی معرفتی

بحرانی مثل هر مؤلف دیگری در تألیف تفسیر البرهان، از باورهای مذهبی، گرایش‌ها و دانسته‌های فردی خود متأثر بود. باور مذهبی او در انتخاب منابع روایی و در برجسته‌سازی آیات مشهور تبلیغ، ولایت، تطهیر، مباحله و مودت، و در توجه دادن مخاطب به جایگاه «ثقلین» و نسبت بین آن دو در مقدمه تفسیر، به‌خوبی نمایان است (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، صص ۱ و ۳۰). اصالت دادن به منابع روایی امامیه و نقل روایات عامه به شرط موافق بودن با روایات امامیه یا نقل روایت از عامه فقط در فضائل اهل

بیت(ع)، همگی نشان از باور مذهبی مؤلف دارد. از سوی دیگر، اگرچه ورع، پرهیزکاری و احتیاط، او را از هرگونه اظهارنظر صریحی در روایات و آیات بازداشت (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۷۲، ص ۸۱۰)، اما نتوانست روایاتی را که در آنها از تفسیر به رأی نهی شده است، فارغ از گرایش خود فهم کند. از این رو، با تلقی تفسیر به رأی به تفسیر غیرروایی، این روایات را با عنوان «باب فی النهی عن تفسیر القرآن بالرأی» طبقه‌بندی می‌کند. این شیوه، نوعی اجتهاد در تبیین و تفسیر روایات به شمار می‌رود، که از مشرب اخباریگری بحرانی تأثیر پذیرفته است.

با تألیف *الفوائد المدتیة* توسط ملا محمدامین استرآبادی (د. ۱۰۳۳ یا ۱۰۳۶ق)، اخباریگری در قرن ۱۱ق به اوج رسید. محفل فقهی بحرین که بر پایهٔ مکتب اصولی حله استوار بود، به‌مرور مغلوب فقهای حدیث‌گرای همچون فاضل قطفی (د. ح ۹۴۵ق.) شد. فاضل قطفی علم اصول را محوکنندهٔ بنیان علم می‌دانست (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۵، ص ۸۵؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲، صص ۲۵ و ۱۵۰؛ ج ۶، صص ۴، ۱۴، ۱۵-۱۶ و ۱۰۶-۱۰۷؛ ج ۱۱، ص ۱۸۸؛ ج ۱۳، صص ۱۰۷-۱۰۸؛ کریمی زنجانی اصل، ۱۳۸۰، ص ۲۳۹). بحرانی به این نحلهٔ فقهی حدیث‌گرا تعلق دارد (پاکتچی، ۱۳۸۱، ج ۱۱، ص ۴۱۶). از این رو، مجموعهٔ آثار او، از جمله *تفسیر البرهان*، بر محور حدیث نوشته شد.

وی در مقدمهٔ تفسیر خود، بارها تصریح کرد که تأویل و تنزیل قرآن، فقط نزد ائمه(ع) است (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، صص ۲-۵). بر این اساس، اگر در مقدمه یا در متن تفسیر، روایات را طبقه‌بندی کرد، در راستای مبانی اخباریگری و در جهت گرایش‌های او شکل گرفت؛ برای نمونه، در مقدمهٔ اول، از عنوان «فضل العلم والمتعلم» استفاده و در مقدمهٔ دوّم، از «فضل القرآن» روایت می‌کند، و بلافاصله در مقدمه‌های سوم، چهارم و پنجم، به یگانه مرجع علم، یعنی اهل بیت(ع) می‌پردازد. ترتیب و تنظیم این عنوان‌ها و روایات ذیل آنها، همسو با مشرب اخباریگری بحرانی است.

۲-۳. عوامل و مبانی غیر معرفتی

به جز دو عامل اخباریگری و گرایش‌های اخلاقی و روحیه احتیاط و پرهیز از اجتهاد که از عوامل و مبانی معرفتی مفسر است، عامل سوم مؤثر در تفسیر بحرانی، دغدغه‌ای است که بحرانی همچون دیگر مفسران روایی عصر صفویه (فیض، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۱۰؛ حویزی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳) داشت؛ و آن کم‌رنگ شدن هویت شیعی با رویکرد به تفاسیر غیرروایی است. بالا گرفتن نزاع‌های فرقه‌ای بین دو مذهب تشیع و تسنن در عصر صفویه (جعفریان، ۱۳۸۴، ص ۱۶۱؛ همو، ۱۳۷۵، ج ۲، صص ۷۵۴-۷۷۶)، آثار خود را بر تفاسیر این دوره، از جمله تفسیر البرهان نشان داد. این جهت‌گیری عصری، موجب شد تا به تفاسیر درایی انتقاد شود (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، صص ۳-۵؛ فیض، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۱۰). لذا، تفاسیری بر پایه قرآن و روایات تدوین شدند.

عامل چهارم در شکل‌گیری تفسیر البرهان، شرایط محل زندگی بحرانی است. بحرانی مقیم بحرین بود و جز دو سفری که به مشهد و نجف کرد، بقیه عمرش در بحرین گذشت. اینکه پس از درگذشت سید بن محمد ماجد ماحوزی، زعامت فقهی و مرجعیت دینی مردم بحرین را عهده‌دار شد، نشان می‌دهد که بحرانی قبل از آن و همزمان با نوشتن تفسیر البرهان، مرجع فقهی مردم بحرین بود. انتخاب ۴۱ روایات که ذیل آیه خمس آورد و در تعدادی از آن‌ها بر وجوب خمس بر آنچه از راه غواصی به دست می‌آید، تأکید کرد، در پاسخ به شرایط معیشت مردمی بود که بخش زیادی از اقتصاد و تجارتشان از طریق غواصی انجام می‌گرفت (وثوقی، ۱۳۸۱، ج ۱۱، ص ۴۰۷).

از این رو، انتخاب روایات فقهی در البرهان، از شرایط حاکم بر بحرین متأثر بود. اوضاع بحرین با حوزه مرکزی ایران، محل نگارش دو تفسیر «صافی» و «نور الثقلین»، متفاوت است. بحرین با اهل سنت بیشتر مواجه بود. این عامل موجب شد تا بحرانی در انتخاب روایات در زمینه فضائل اهل بیت (ع) و در اثبات مبانی تفسیری خود از جهت الزام مخالفان، از منابع اهل سنت به‌وفور استفاده کند. وی در تفسیر آیات احکام ضمن اینکه روایات فقهی مطابق با آرای شیعه را می‌آورد، روایاتی می‌آورد که آرای فقهی غیرشیعی را نفی کند. محیط زندگی بحرانی و بالا گرفتن جریان اخباری، از جمله مبانی و عوامل غیر معرفتی مؤثر بر تفسیر البرهان است. در نتیجه، تفسیر البرهان شکل گرفته

دوره حاکمیت اخباریگری بر حوزه شیعه و حاصل گرایش‌های اخلاق فردی و شرایط محل زندگی مؤلف است.

نتیجه‌گیری

هرچند تفسیر البرهان، به تفسیر روایی مشهور است، ولی تفسیری روایی-اجتهادی است که از اعمال رأی و نظر مفسر اثر گرفته است. مفسر در گزینش منابع مکتوب روایی، انتخاب راویان، گزینش روایات موضوعی، برگزیدن عنوان برای روایات در مقدمه و روایات در متن تفسیر، مکی یا مدنی نامیدن آیات و سوره، تبیین و تفسیر روایات برای استفاده از آنها در تفسیر آیات و جمع بین روایات متعارض، اجتهاد کرد. این اجتهاد از مبانی معرفتی و غیرمعرفتی بحرانی اثر پذیرفت. مبانی معرفتی بحرانی همان باورهای مذهبی، گرایش‌های اخباری و روحیه احتیاط و پرهیز از اجتهاد است. مبانی غیرمعرفتی او، شرایط قرن ۱۱ق است که نزاع کلامی امامیه و اهل سنت بالا گرفت و جریان اجتهاد مبتنی بر اصول فقه، مغلوب جریان اخباریگری شد. بدین ترتیب، هر سه فرضیه تحقیق اثبات شد.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن (۱۴۰۳)، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، بیروت: دار الاضواء، چاپ سوم، جلد‌های هفتم و بیست و پنجم.
- همو (۱۳۷۲)، *طبقات اعلام الشیعة (الکواکب المنتشرة فی القرن الحادی عشر و القرن الثانی بعد العشرة)*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- استادی، رضا (۱۳۸۲)، *گروهی از دانشمندان شیعه*، قم: مؤلف.
- افندی اصفهانی، میرزاعبدالله (۱۴۰۱)، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، قم: مطبعة الخیام، جلد پنجم.
- امین عاملی، محسن (۱۴۰۳)، *اعیان الشیعة*، بیروت: دار التعارف، جلد دهم.
- بابایی، علی اکبر (۱۳۵۸)، *مکاتب تفسیری*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با همکاری سازمان سمت، چاپ دوم.

- بجستانی، سید محمود مدنی (۱۳۵۸)، فرهنگ کتب حدیثی شیعه، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
- بحرانی، سیدهاشم (بی‌تا)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: دار الکتب العلمیة، جلدهای اول تا چهارم.
- همو (۱۴۱۳)، مدینة المعاجز، به کوشش عزت‌الله مولایی، قم: بی‌نا.
- بحرانی، شیخ یوسف بن احمد (۱۴۰۷)، انوار البدرین، قم: مکتبۃ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
- همو (بی‌تا)، لؤلؤة البحرین فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، چاپ دوم.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۱)، «فرهنگ و معارف شیعه در بحرین»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۵)، تاریخ تشیع در ایران، قم: انتشارات انصاریان، چاپ اول، جلد دوم.
- همو (۱۳۸۴)، کاوش‌های تازه در باب روزگار صفوی، قم: نشر ادیان، چاپ چهارم.
- حجتی، سید محمدباقر (۱۳۷۴)، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هشتم.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۵)، امل الآمال، به کوشش احمد حسینی، بغداد: مکتبۃ الاندلس، جلد دوم.
- حسون کریم، فارس (۱۴۱۵)، مقدمه الیتیمه و الدرّة الثمینة، تألیف سیدهاشم بحرانی، تحقیق فارس حسون کریم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
- حسینی، احمد (۱۴۱۴)، تراجم الرجال، قم: بی‌نا، جلد دوم.
- حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۳۸۵)، نور الثقلین، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خوانساری، محمدباقر (۱۴۱۱)، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، بیروت: الدار الاسلامیة، چاپ اول، جلد هشتم.
- ذهبی، محمدحسین (۱۴۰۹)، التفسیر و المفسرون، قاهره: مکتبۃ وهبة.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۵)، منطق تفسیر القرآن، قم: مرکز جهانی علوم اسلام، چاپ دوم.

- سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۸۰)، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: نشر فخر دین، چاپ اول، جلد اول.
- شهیدی صالحی، عبدالحسین (۱۳۸۱)، *تفسیر و تفاسیر شیعیه*، قم: انتشارات حدیث امروز، چاپ اول.
- طارمی، حسن (۱۳۷۵)، «سید هاشم بحرانی»، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۹۰)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن (مجمع البیان لعلوم القرآن)*، تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ چهارم، جلدهای سوم تا ششم.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۷۶)، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، به کوشش حسن موسوی خراسان، نجف: بی‌نا.
- همو (۱۴۰۱)، *تهذیب الاحکام*، به کوشش حسن موسوی خراسان، بیروت: بی‌نا.
- عتر، نورالدین (۱۴۰۷)، *محاضرات فی علوم القرآن*، دمشق: مطبعة الداودی.
- العک، خالد عبدالرحمن (۱۳۸۸)، *اصول التفسیر و قواعد (اصول التفسیر لکتاب المنیر)*، دمشق: مطبعة فارابی.
- علوی مهر، حسن (۱۳۸۱)، *روش‌ها و گرایش‌های تفسیری*، تهران: انتشارات اسوه، چاپ اول.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۹)، *مبانی و روش‌های تفسیر قرآن*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۲۱)، *تفسیر العیاشی*، تحقیق مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة، چاپ اول، جلدهای اول و دوم.
- فیض، ملامحسن (۱۴۰۲)، *تفسیر صافی*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- قمی، شیخ عباس (بی‌تا)، *فوائد الرضویة فی احوال علماء مذهب الجعفریة*، بی‌جا: بی‌نا.
- همو (۱۴۰۶)، *الکنی و الالقاب*، تهران: مکتبة العصر.
- قطیفی، ابراهیم (۱۴۰۳)، *اجازه به خلیفه شاه محمود (همراه بحار الانوار مجلسی)*، ج ۱۰۵، بیروت: بی‌نا.
- کریمی زنجانی اصل، محمد (۱۳۸۰)، *امامیه و سیاست در نخستین سده‌های غیبت*، تهران: نشر نی، چاپ اول.

- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۱۱)، (الكافی) اصول الكافی، تعليق و تصحيح محمد جعفر شمس‌الدين، بيروت: دار التعارف للمطبوعات.
- همو (۱۴۰۵)، (الكافی) الفروع من الكافی، بيروت: دار الاضواء، چاپ سوم، جلد پنجم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بيروت: جلد ۱۰۵.
- مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی (۱۳۴۶)، ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة واللقب، تبریز: کتابفروشی خیام، جلد اول.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۳)، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد: الجامعة الرضوية للعلوم الاسلامية، چاپ دوم، جلد اول.
- میرمحمدی، ابوالفضل (۱۳۶۳)، تاریخ و علوم قرآن، قم: انتشارات اسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۱۲)، جواهر الکلام، بيروت: مؤسسة المرتضى العالیة دار المورخ العربی، چاپ اول، جلد پنجم.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۱)، «بحرین از دوره صفوی تا استیلای آل خلیفه»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.